

## آن گاه که آشتی خواهان به بابل اندر شدم

مترجم: عبدالحمید ارفعی

۱. را با یوغی بی آرام به نابودی می کشانید، همه آنها را.
۲. از شکوه های ایشان انلیل (Enlil) خدایان (= سرور خدایان = مردوک) سخت به خشم آمد. [جایهای مقدس رها شدند و یادنامی (آن) پرستشگاهها (= آثار) به فراموشی سپرده شد]. دیگر خدایان باشند در میان ایشان (نیز) پرستشگاههای خویش را ترک کردند.
۳. در (برابر) خشم وی (= مردوک) او (= نبوتئید Nabuna'id) آنان (= پیکره های خدایان) را به بابل فرا برد لیک مردوک، [آن بلندپایه که آهنگ جنگ کرده بود]، از بهر همه باشندگان روی زمین که جایهای زندگیشان ویرانه گشته بود.
۴. و (از بهر) مردم سرزمینهای سومر (Sumer) و اکد (Akkadi) که (بسان) [کالبد] مردگان (بی جان) گشته بودند، او (= مردوک) از روی اراده و خواست خویش روی به سوی آنان بازگردانید و بر آنان رحمت آورد و آنان را ببخشود.
۵. (مردوک) در میان همه سرزمینها، به جست و جو و کاوش پرداخت، به جستن شاهی دادگر<sup>۱</sup>، آن گونه که خواسته وی (= مردوک) باشد، شاهی که (برای) در پذیرفتن او) دستان او به دست خویش گرفت<sup>۲</sup>.
۶. نا شایستی شگرف بر سروری<sup>۱</sup> کشورش چیره شده بود<sup>۲</sup>.
۷. (فرمود تا به زور) باج گندم و دهش رمه<sup>۳</sup> بر آنان ببنهند<sup>۴</sup>.
۸. (پرستشگاهی) همانند استگیل (Esangila) [بنا کرد] د ..... از برای او Ur و دیگر جایهای مقدس.
۹. با آیینهایی نه درخور ایشان، آیین پیشکشی قربانیی نهاد که (پیش از آن) نبود. هر روز به گونه ای گستاخانه و خوارکننده سخن می گفت، و تیز با بدکرداری از بهر خوار کردن (خدایان)<sup>۲</sup>.
۱۰. بردن تنورات را (به پرستشگاهها) برانداخت. [او (همچنین) در آیینها (به گونه هایی ناروا) دست برد اندوه و ناشادمانی] را به (= در) شهرهای مقدس بیبوست، او پرستش مردوک (Marduk) پادشاه خدایان را از دل خویش بشست.
۱۱. کسی که همواره به شهر وی (= شهر مردوک = بابل Babilim) تباهاکاری روا می داشت (و) هر روز [به آزدن (آن) سرزمین دست (می یازید)، مردمانش]

خواهندند.

آنگاه که من (= کوروش) آشتی خواهان به بابل اندر شدم<sup>۱۷</sup>.

۲۳. با شادی و شادمانی در کاخ شهریاروی خویش، اورنگ سروری خویش بنهادم، مردوک، سرور بزرگ، مهر دل گشادهام را که [دوستدار] بابل است به خواست خود به [خویشتن گروانید] (پس) هر روز پیوسته در پرستش او کوشیده‌ام<sup>۱۸</sup>.

۲۴. (و آن گاه که) سربازان بسیار<sup>۱۹</sup> من دوستانه اندر بابل گام برمی‌داشتند، من نگذاشتم کسی (در جایی) در تمامی سرزمینهای سومر و اکد ترساننده باشد.

۲۵. من (شهر) بابل و همه (دیگر) شهرهای مقدس را در فراوانی نعمت پاس داشتم. درماندگان باشند در بابل را که (نبوتیاد) ایشان را به رغم خواست خدایان یوغی<sup>۲۰</sup> داده بود (؟) نه درخور ایشان،

۲۶. درماندگیهایشان را چاره کردم و ایشان را از بیگاری برهانیدم<sup>۲۱</sup>.

مردوک، خدای بزرگ از کردارهای من شاد شد و

۲۷. (آن گاه) مرا، کوروش، پادشاهی که پرستنده وی است و کمبوجیه، فرزند زاده شده من و همگی سپاهیام را



۲۸. با بزرگواری، افزونی دادو ما به شادمانی، در آشتی تمام، کردارهایمان به چشم او زیبا جلوه کرد و والاترین پایه<sup>۲۲</sup> [خدایش] را

ستودیم. به فرمان او (= مردوک) همه شاهان بر اورنگ شاهی برنشتند

۲۹. و همگی (شاهان) جهان<sup>۲۳</sup> از زیرین دریا (= دریای مدیترانه) تا زیرین دریا (= دریای پارس)، (همه) باشندگان سرزمینهای دوردست، همه شاهان آموری (Amurru)<sup>۲۴</sup>، باشندگان در چادها، همه آنها

۳۰. باج و ساو بسیارشان<sup>۲۵</sup> را از بهر من؛ (= کوروش) به بابل اندر آوردند و بر دو پای من بوسه دادند.

از ... تا (شهر) آشور (Assur) و شوش (Susan) (= MUS. ERIN)

۳۱. آگاه (Agade)، سرزمین اشنوننا (Esnunna)، (شهر) زمین (Zamban)، (شهر) مه - تورنو (Me-Turnu)، دیر (Der) تا (پایان) نواحی سرزمین گوتیان و نیز (همه) شهرهای مقدس آن سوی دجله که از دیرباز ویرانه گشته بود<sup>۲۶</sup>. (از نو باز ساختم).

۳۲. (و نیز یکباره) خدایانی را که در میانه آن شهرها (= جایها) به جایهای نخستین باز گردانیدم و (همه

(آنگاه) او (= مردوک) کوروش، پادشاه شهر انشان (Ansan) را به نام بخواند (برای آشکار کردن دعوت وی) و او را به نام بخواند (از بهر) پادشاهی بر همه جهان.

۱۲. او (= مردوک) سرزمین گوتیان (Quti) و تمامی سپاهیان مند (Manda) (= مادها)<sup>۲۷</sup> را به فرمانبرداری از او (= کوروش) واداشت<sup>۲۸</sup>. او (مردوک) (واداشت تا) مردم، سپاه‌سران<sup>۲۹</sup>، به دست کوروش شکست داده شوند.

۱۴. (در حالی که) او (= کوروش) با راستی و داد پیوسته آنان را شبانی می‌کرد، خدای بزرگ، نگاهبان مردم خویش، با شادی به کردارهای نیک و دل (براز) داد او (= کوروش) نگرست.

۱۵. (پس) او را فرمود که به سوی شهر وی، بابل، پیش رود. (مردوک) او (= کوروش) را برانگیخت تا راه بابل را در سپرد (و خود) همانند دوست و همراهی در کنار وی همواره گام برداشت.

۱۶. (در حالی که) سپاهیان بی‌شمار او<sup>۳۰</sup> که همانند (قطره‌های) آب یک رود به شمارش در نمی‌آمدند<sup>۳۱</sup>، پوشیده در ساز و برگ جنگ<sup>۳۲</sup>، در کنار وی گام برمی‌داشتند.

۱۷. او (= مردوک) بی‌هیچ کارزاری وی (= کوروش) را به شهر خویش، بابل، فرا برد. (مردوک) بابل را از هر بدبختی برهانید (و)

نبوتیاد را - پادشاهی که وی (= مردوک) را پرستش نمی‌کرد - به دست او (= کوروش) سپرد<sup>۳۳</sup>.

۱۸. همه مردم بابل، همگی (مردم) سومر و اکد، (همه) شاهزادگان و فرمانروایان<sup>۳۴</sup> به وی (= کوروش) نواز بردند و بر دو پای او بوسه دادند (و) از پادشاهی شاهان گردیده، چهره‌ها درخشان گردند.

۱۹. سروری که به یاری وی خدایان (؟) در خطر مرگ (قرار گرفته) زندگی دوباره یافتند و از گزند و آسیب رها شدند، (و) همه خدایان (؟) به شادی او را همی ستودند و نامش را گرمی داشتند.

۲۰. کوروش، پادشاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه جهان.

۲۱. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نوه<sup>۳۵</sup> کوروش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان، نبیره چشم‌پیش، شاه بزرگ، شاه (شهر) انشان،

۲۲. از تخمه پادشاهی جاودانه، آن که پادشاهی را خداند<sup>۳۶</sup> ۱۶ (= مردوک) و نبو (Nabu) دوست می‌دارند و از بهر شادی دل خویش پادشاهی او را

آن نیز پیکره‌ها را تا به جلدان در جای (نخستینشان) بنشانند (و) همگی آن مردم را (که پراکنده بودند)، فراهم آوردند و آنان را به جایگاههای خویش بازگردانیدند.

۳۳. (و نیز پیکره) خدایان سومر و اکد را که نبونئید (بی‌بیم) از خشم سرور خدایان (= مردوک) به بابل اندر آورده بود، به فرمان مردوک، خدای بزرگ، به شادی و خوشی

۳۴. در نیايشگاه‌هايشان بنشانند - جايهايي که دل آنها شاد گردد - .

باشد که خدایانی که من به جایهای مقدس (نخستینشان) باز گردانیدم،

۳۵. هر روز در برابر خداوند (= مردوک) و نبو زندگی دیربازی از بهر من بخواهند<sup>۳۷</sup> و همراه در پایمردی من سخنجا گویند، باوازه‌هایی نیکخواهانه. باشد که به مردوک، خدای من، گویند که «به کوروش، پادشاهی که (باییم) تو را پرستنده است و کمبوجیه پسرش،

۳۶. بی‌گمان باش، بهل تا آن زمان باز سازنده باشند ... با روزهایی بی‌هیچ گسستگی». همگی مردم بابل پادشاهی را گرامی داشتند و من همه (مردم) سرزمینها را در زیستگاهی آرام بنشانیدم.

۳۷. [..... یک؟ غا،ز، دو اردک و ده قمری (فربه) بیش از (رسم معمول دادن) غازها، اردکها و قمریان (معین کردم)

۳۸. [..... بلآند و بر آنها بیفزودم. در استوار گردانیدن بب/پنای] باروی «ایمگور - انلیل - Enlil-Imgur»، باروی بزرگ شهر بابل کوشیدم<sup>۳۸</sup> و

۳۹. [.....] دیوار کناره‌ای (ساخته از) آجر را بر کنار خندق شهر که (یکی از) شاهان پیشین [ساخته و] بنایش را) به انجام نرسانیده بود،

۴۰. [بناستان که] بر پیرامون [شهر (به تمامی) برنیا شده بود]<sup>۳۹</sup>، آنچه را که هیچ یک از شاهان پیشین (با وجود) افراد به بیگاری گرفته شده [کشورش] در بابل نساخته بودند،

۴۱. [..... از قیر] و آجر از نو بار دگر بساختم و [بنایشان]<sup>۴۰</sup> را [به انجام رسانیدم.]

۴۲. [دروازه‌های بزرگ وسیع مر آنها را بنهادم ... و درهایی از چوب سدر] با پوششی از فرغ، با آستانه‌ها و پائشه [هایی از مس ریخته شده ..... هر آنجایی که دروازه‌ها]یشان [یافت می‌شد]،

۴۳. [استوار گردانیدم] .....  
نواشته‌ای لوحه‌ای (در بردارنده) نام آشور بانای پال

(Assur-Bani-Apli)، شاه‌ی پیش<sup>۴۱</sup> از من [در

میان آن (= بنا) بیدام.

۴۴. ....

۴۵. .... تا به روز جاودان.

پی‌نوشتها

۱. استفاده از واژه enutu «سروری» (صفت از واژه EN سومری به معنی خداوند، صاحب) احتمالاً نمایانگر آن است که هنوز اعتقاد ابتدایی در مورد نزدیکی بسیار بین قدرت حیاتی فرمانروا و ترقی و پیشرفت کشور در میان نویسندگان بابلی رواج داشته است، به نقل از مرحوم پروفیسور ا. لئوپنهایم

Anceist Near Eastern Texts Related to Old Testament, ed. James B. Pritchard, 3rd (A. Leo Oppenheim) With Supplement (Princeton: Princeton University Press, 1969), P. 315, N. I. ed.

۲. معنی لئوی: قرار گرفته بود.

۳. پیش از دوباره‌خوانی لوحه توسط آقای پروفیسور Berger Paul Richard به جای واژه (؟) buli واژه tamsilli بازسازی شده بوده است و از این رو این سطر به گونه زیر ترجمه شده بود: «... (نبونئید) راستین پیکره‌های خدایان را از اورنگهاشان برداشته و [ایگران را] بر آن واداشت تا پیکره‌های (دروغین) بر آنها (= اورنگها) جای دهند». نسخه‌برداری اینجانب وجود bu را تأیید نمی‌کند و آنچه باقی مانده به si شباهت بیشتری دارد.



۴. در بازسازی پایین سطر ۶ اختلاف نظرهایی وجود دارد. در بازسازی پایان سطر ۶ اینجانب نظر شادروان، اوپنهایم و فرهنگ آشوری شیکگو را نقل کرده است. در فرهنگ آشوری شیکگو (Chicago Assyrian Dictionary)، جلد سوم D، ص ۱۶۱، شماره ۳، در ذیل واژه، dababu این عبارت به صورت زیر بازسازی شده است.

umisamma iddinibub sipr[im]agritim  
«هر روز از رفتارهای خوارکننده سخن می‌گفته و این بازسازی در ترجمه شادروان پروفیسور اوپنهایم نیز آشکار است.  
آقای پروفیسور برگر این شکستی را uana magriti بازسازی کرده که با بررسیهای دوباره توسط اینجانب و خود آقای برگر، به دلیل نبودن فضای کافی برای واژه ana این بازسازی کنار نهاده شد.

۵. معنی لئوی: درست، با تقوی

۶. شادروان اوپنهایم از آن جهت که شاه می‌بایست در هنگام انجام آیینهای سال نو دست خداوند مردوک را بگیرد، این قسمت را چنین ترجمه کرده: «شاهی که (در آیین سال نو akitu) بارش کند».

۷. واژه‌ای که به «ماد» بازگردانیده شده به دو صورت Ummanmarda «ملاو» Umman Manda «سپاهیان ماده» خوانده و ترجمه شده است.

۸. معنی لئوی: آنها را واداشت تا (در برابر) او پیش نماز برند.

۹. واژه salmat qaqqad به معنی سپاهسراوان استوارهای

babylonischen Texten

in Umschrift und Uebersetzung (Keilinschriftliche Bibliothek, Band 3 - 11 : Berlin : H.

Reuther's Verlagsbuch handlung, 1890). p. 125

c. Oppenheim: I brought relief

to their dilapidated housing,

putting (thus) an end to their (main) complaints

A. Leo Oppenheim, Ancient Near Eastern Texts. P. 316

d. Paul Richard Berger schaffte ich Erholung

von ihrer Erschopfung. Liess thire Fron Losen

P. - R. Berger, " Der Kyros - Zylinder mit dem

Zusatzfragment BIN II Nr. 32 und die akkadischen

Personennamen im Danielbuch".

Zeitschrift für Assyriologie, 64 (Juli, 1975), 199.

e. The Assyrian Dictionary. Chicago, Vol. 1/11, p. 120, sub

anbutu : I relieved their weariness, unfastening the

ropes (they pulled).

در این مرجع به جای واژه sarbasunu به اشتباه sardisunu

به چاپ رسیده است.

۲۲. معنی لغوی: مقام اول

۲۳. معنی لغوی: تمامی سرزمینهای مسکون

۲۴. واژه Amurru «آموری» چون به قومی اطلاق

می شده که در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد از سوی

غرب رود فرات به بین النهرین مهاجرت کردند، به معنی

مطلق «غرب» نیز آمده است. از این رو گروهی این واژه را در این

متن «غرب» نیز معنی کرده اند.

۲۵. معنی لغوی: سنگین

۲۶. معنی لغوی: پایین افتاده شده بود، رها شده بود.

۲۷. معنی لغوی: گفت و گو کنند.

۲۸. رگ به: زیر نویس ۱۶

۲۹. معنی لغوی: سبب خسار شدن به تمامی نشده بود.

۳۰. معنی لغوی: [کارهایشان]

۳۱. معنی لغوی: شاهی که پیش من رونده است.

۱. لوحه استوانه‌ای کوروش کبیر در سال ۱۸۷۹ میلادی، توسط

آقای هرمز رسام در شهر بابل یافته شد. قطعه‌ای دیگر از آن نیز

سالها بعد به دست آمد که به لوحه اصلی چسبانیده شد. این

ترجمه توسط پروفسور ارفعی، استاد زبانهای باستان انجام گرفته

است، و در کتابی با مشخصات زیر به چاپ رسیده است :

فرمان کوروش کبیر، به کوشش عبدالحمید ارفعی، فرهنگستان ادب و هنر

ایران، تهران ۱۳۵۶ متن کتاب ۳۵ صفحه است (قطع رحلی) که شامل

پیش گفتار، متن لوحه به خط میخی، نقل به حروف، نقل به تلفظ و ترجمه

به همراه توضیحات و یادداشتهاست که چندین صفحه تصویر نیز پیوست

شاعرانه است برای مردم به طور کلی به سبب آفریده شدن از جانب خدایان و شباتی - نگهبانی - شدن از جانب شاه.

۱۰. معنی لغوی: به گونه وسیعی گسترده

۱۱. معنی لغوی: شمارش آنها غیر قابل شناخت و فهم است.

۱۲. معنی لغوی: سلاحهایشان بسته شده

۱۳. معنی لغوی: دستايش (= دستان کوروش) را از او (= نبوتئید) پر کرد.

۱۴. واژه sakkannakki که در اینجا به «فرمانروایان» بازگردانیده شده، حکمرانان محلی به‌ویژه برای دست‌نشاندهای بوده‌اند که در سرزمینهای

فتح شده از سوی پادشاه پیروز به حکمرانی منصوب می‌شده‌اند.

۱۵. معنی لغوی: پسر پسر

۱۶. واژه EN=Bel به معنی مطلق «خلوانده» در این زمان تنها برای

خدایوند مردوک به کار برده می‌شده است.

۱۷. در سال هفدهم نبوتئید سپاهیان کوروش در ماه تشریتو

(Tasritu) (شهریور - مهر سال ۵۳۹ پ.م) برای نخستین بار

سپاهیان بابل را به فرماندهی پسر نبوتئید در محلی به نام آپیس

(Opis) شکست می‌دهند. در این هنگام مردم بابل بر (نبوتئید)

سر به شورش برمی‌دارند، اما این شورش را نبوتئید با کشتاری

سهمگین سرکوب می‌کند. روز چهاردهم تشریتو (۱۰ مهر ماه) شهر

سیپر (Sippar) در شصت کیلومتری شمال بابل به دست

سپاهیان کوروش گشوده می‌شود. روز ۱۶ تشریتو (= ۱۲

مهرماه) گبریا سپاهیان گوتی (= آشور) از

راه بستر رود فرات وارد بابل می‌شود و شهر را بدون

خونریزی تصرف می‌کند. روز سوم ماه ارخسنو

(Arahsamnu) (= ۱۸ آبان) کوروش به بابل می‌آید.

رگ: سیدنی اسمیت

Sidney Smith, Babylonian Historical

Texts Relating to the Capture and Downfall of

Babylon, (London: Methuen

and Co. Ltd., 1924).

۱۸. معنی لغوی: جست‌وجو کردم.

۱۹. رگ به: زیرنویس ۱۰

۲۰. منظور از «بوغ» بیگاری است.

۲۱. جمله «anhuššun upassiḫ usapir sarbasunu» به

گونه‌های مختلفی ترجمه شده، از آن جمله :

a. Weissbach : Verfall besserte ich aus,

Liess aufgraben ihren Einsturz

F. H. Weissbach, Die Keilinschriften der Achameniden

(Vorderasiatische Bibliothek , Vol 3 Leipzig: J. C.

Hirich, sehe Buchhandlung, 1911), p. 4.

b. Schrader : ihre Schaden besserte ich aus :

ihre sarbu(?) liess ich fnen(?): derartige werke.... [...

auszufuhren ], ..... Eberhard Schrader, Sammlung

Eberhard scharder, Sammlung von assyrischen und